

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وقت نماز

در بحثِ مقدمات نماز، یکی دیگر از بحث‌ها، وقت نماز است. این بحث هم بسیار عمیق و دقیق است. ما اوقات پنج نماز واجب را می‌دانیم؛ ولی اسراری در این پنج وقت نهفته است. پنج زمان نماز که در عالم پایین، در عالم شریعت و تکلیف، به صورت پنج وقت نماز صبح و ظهر و عصر و مغرب و عشاء است؛ سایه‌ی حقایقی در عالم تکوین‌اند. با اوقات نمازهای واجب آشنا شوید؛ با طلوع فجر و دمیدن سپیده، نماز صبح خوانده می‌شود؛ وقت نماز ظهر با رسیدن خورشید به روی نصف‌النهار و در معرض زوال قرار گرفتن خورشید، فرا می‌رسد و همین‌طور نماز عصر، مغرب و عشاء. با اول وقت این پنج نماز آشنا هستید؛ ولی اینها مربوط به عالم تشریح است؛ وقتی به فضای عالم تکوین می‌روید؛ آنجا خبرهای دیگری است. همه‌ی آنچه در عالم شریعت است؛ سایه‌ی حقایق بلندی در عالم حقیقت است. اینها نازله‌ی آن حقایق بلندند؛ رقیقه‌ی آن حقایقند. بنابراین باید اندیشید که این پنج وعده نماز یعنی چه؛ این پنج وعده، در هستی و در عالم خلقت، چه معنا و مصداق‌هایی دارد. اشاره‌ای می‌کنم تا در طلیعه‌ی بحث وقت نماز، کمی با این اسرار آشنا شویم.

ابتدا اجمالاً این را عرض کنم که کلّ عالم خلقت، میوه‌ی قوس نزول است و وقتی تجلیات حضرت حق به قاعده و انتهای قوس نزول رسید؛ دوباره به نقطه‌ی نخستین و همان مبدأ‌ی که تجلیات حضرت حق از آنجا آغاز شده بود، باز می‌گردد و قوس صعود شکل می‌گیرد. در واقع من الله و الی

الله است. «مِنَ اللَّهِ» قوس نزول و «إِلَى اللَّهِ» قوس صعود است. جمع قوس نزول و قوس صعود یک دایره می‌شود. این دایره را در نظر بگیرید تا پنج وقتِ نماز را در دایره‌ی آفرینش پیدا کنیم. گفتیم نماز ظهر وقتی است که خورشید روی نصف‌النهار قرار می‌گیرد و در معرض زوال است. زوال، شروع قوس نزول است. پس وقتِ ظهر، در عالم تکوین و در حقیقت آفرینش، نقطه‌ی آغاز تجلیات حقّ متعال است. سرّ ظهر آفتاب به بالاترین نقطه آمده و مرتفع‌ترین نقطه‌ی خود را پیدا می‌کند و بیشترین جلوه را دارد. جایی که شمس حقیقت در غایت ظهور خود به احدیت اسماء؛ آماده‌ی تجلی است؛ ظهرِ عالم تکوین است؛ سرّ ظهرِ عالم هستی است. حال قوس نزول شروع می‌شود؛ و تجلیات حق پلّه به پلّه پایین می‌آید. اولین تجلی، فیض اقدس و دومین تجلی، فیض مقدّس نام دارد. در مراتب تجلیات، در مرتبه‌ی فیض اقدس، اسماء حقّ متعال، و بعد، اعیان ثابته در علم حضرت حق پدید می‌آید. در مرتبه‌ی فیض مقدّس، اعیان در خارج محقق می‌شوند که اعیان خارجی نامیده می‌شوند؛ یعنی عوالم جبروت و ملکوت، تا برسد به قاعده‌ی عالم خلقت و تجلیات حقّ متعال، که عالم ناسوت نام دارد. پس ظهر جایی است که نقطه‌ی تمامیت درخشندگی خورشید هستی است و خورشید هستی در آستانه‌ی زوال است؛ در آستانه‌ی قوس نزول قرار گرفته است. جلسه‌ی قبل گفتیم که خدا نماز می‌خواند: «إِنَّ رَبَّكَ يُصَلِّيُ»^۱. نمازی که خودِ خدا می‌خواند؛ از همین جا شروع می‌شود. کلّ خلقت، کلّ آفرینش، یک نماز است و این نماز از این ظهر آغاز می‌شود.

^۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۴۲.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هم در سفر معراج نماز خواندند. سفر معراج در شب صورت گرفت؛ خود قرآن هم می گوید: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَىٰ»^۲

إِسْرَاءُ یعنی سفر شبانه؛ معراج سفر شبانه بود. ولی عجیب این است؛ در احادیث معراجیه است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در معراج، نماز ظهر خواندند و همه ی انبیاء و ملائکه به حضرت اقتدا کردند.^۳ نمازی که پیغمبر به ما آموختند، سوغات سفر معراج بود که خدای متعال به ایشان عنایت کرد و حضرت آن را برای مسلمان ها آوردند. پس در معراج نماز خوانده شده؛ ولی این که چرا در شب، نماز ظهر خوانده شد؛ نکته ی بسیار ظریفی دارد. این نشان می دهد حقیقت معراج غیر از صورت عالم خاکی اش است که در شب واقع شد. در حریم کبریایی، همان طور که مشرق و مغرب و قبله ای نیست «فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ»^۴ صبح و ظهر و شبی هم نیست؛ لذا پیامبر در سفر شبانه ی معراج، نماز ظهر خواندند.

خود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، همان خورشید در اوج تابش هستی است؛ تجلی تام حق متعال است. خود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم خورشیدی است که نور آحدی و جمع آحدی در او ظهور می کند؛ او مظهر این نور است. به تعبیری، خود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عرش پروردگار است. اگر قرآن فرمود: «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى»^۵ رحمان در عرش استوا یافت؛ در استواء رحمان در

۲. سوره ی اسراء، آیه ی ۱.

۳. صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۰۹.

۴. سوره ی بقره، آیه ی ۱۱۵.

۵. سوره ی طه، آیه ی ۵.

عرش، عرش، خودِ رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است. در حدیث داریم که «قَلْبُ الْمُؤْمِنِ عَرْشُ الرَّحْمَنِ»^۶ قلب مؤمن عرش رحمان است؛ و مؤمن به معنای مطلق و اتم، در کل خلقت، خاتم النبیین محمد مصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است. تصویری از وقت نماز ظهر در عالم تکوین ایجاد شد. از ظهر به اندازه‌ی چهار رکعت، وقت اختصاصی نماز ظهر است؛ بعد از آن، وقت مشترک نماز ظهر و عصر است. لذا حدیث داریم: «إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ دَخَلَ الْوَقْتَانِ»^۷ وقتی خورشید زائل شد و از نقطه‌ی استوا پایین آمد؛ وارد دو وقت می‌شویم؛ هم وقت نماز ظهر، هم وقت نماز عصر. در عالم تکوین، شروع وقت مشترک نماز ظهر و عصر، وقتی است که خورشید حقیقت از نقطه‌ی اوج رو به زوال می‌گذارد و قوس نزول شروع می‌شود و شمس حقیقت رو به احتجاب می‌گذارد. هر چه قوس نزول پایین می‌آید؛ تعینات پیوسته افزوده می‌شوند. تعینات حجاب‌اند. خورشید حقیقت پی در پی محتجب به حجب تعینات می‌شود تا پایین‌ترین نقطه‌ی قوس نزول. از نقطه‌ی که شمس حقیقت رو به احتجاب می‌گذارد؛ وقت مشترک نماز ظهر و عصر شروع می‌شود. خورشید حقیقت وقتی در استوا قرار دارد؛ هیچ تعینی ندارد. آن مرتبه، مرتبه‌ی لا تعینی مطلق است. وقتی تجلیات به سمت پایین نازل می‌شود؛ مرتب تعین می‌پذیرد و هر تعینی حجابی از حجب است. وقتی خورشید از استوا پایین می‌آید؛ سایه‌ی اشیاء طولانی‌تر می‌شود. وقتی بالا است؛ طول سایه به کمترین اندازه‌ی خود می‌رسد؛ ولی هر چه پایین می‌آید؛ ظل، ممتد می‌شود؛ مَدَّ ظِلِّ رَحْمَةٍ که قرآن کریم هم

^۶. مجلسی، بحار، ج ۵۵، ص ۳۹.

^۷. صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۱۶.

به آن اشاره کرده و می‌فرماید: «أَلَمْ تَرَ إِلَىٰ رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ^۸» این مربوط به قوس نزول است که امتداد اظلال شروع شده است.

تجلیات پایین می‌آید تا این که خورشید حقیقت، در عالم طبیعت، یعنی آفاق اجسام، غروب می‌کند. درخشندگی کاملاً پوشیده می‌شود و به حالتی درمی‌آید که تاریک است. وقتی تجلیات به عالم طبیعت، عالم اجسام، عالم ناسوت، می‌رسد؛ خورشید حقیقت غروب کرده است. فاصله‌ی بین زوال تا این نقطه که غروب در عالم اجسام است؛ زمان مشترک نماز ظهر و عصر در عالم تکوین و هستی است.

قرآن کریم به صلاة وسطی^۱ اشاره کرده است. فرمود: «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ^۹» بر نمازهایتان محافظت کنید و بر نماز وسطی^۱. بر یکی از نمازها، یا برخی از نمازها، به صورت اختصاصی تأکید مجدد کرد. صلاة وسطی^۱ در بین پنج نماز، جایگاه فوق‌العاده و برتری دارد. از روایات برمی‌آید و بعضی از فقها هم گفته‌اند که مقصود نماز ظهر است^{۱۰}؛ بعضی گفته‌اند مقصود نماز عصر است^{۱۱}. طبق نظر آنها یکی از این دو نماز است. صلاة الوسطی^۱، افضل الصلاة است. اهل معرفت، نماز ظهر و عصر، هر دو را صلاة الوسطی^۱ می‌دانند؛ به دلیل همین نکته‌ای که اشاره کردیم؛

^۸. سوره‌ی فرقان، آیه‌ی ۴۵.

^۹. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۳۸.

^{۱۰}. حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۲۲.

^{۱۱}. صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۹۵.

در واقع یکی ظاهر است و دیگری مظهر؛ یکی اول است و دیگری آخر؛ ولی هر دو از یک حقیقت خبر می‌دهند. لذا به نظر اهل معرفت هر دو صلاة الوسطی^۱ هستند.

در روایات آمده است که وقت نماز عصر، همان هنگامی است که حضرت آدم از شجره‌ی ممنوعه خورد^{۱۲}. گفتیم تجلیات در قوس نزول تا عالم اجسام پایین آمد. این گناه و معصیت بزرگی است؛ البته گناه به تعبیر اهل معرفت؛ والا این اتّفاقی که می‌افتد فعل بشری نیست. این زمان ارتکاب خطیئه‌ی آدم است؛ وقتی است که آدم از شجره‌ی ممنوعه خورد و از بهشت رانده شد. عین ثابت‌ی آدم که در علم حق بود، به حجب تعینات وارد شد. آدم شجره‌ی ممنوعه‌ی را که خورد؛ از بهشت «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَّذْكُوراً»^{۱۳} از جایی که «لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَّذْكُوراً» بود؛ بیرون آمد و شیء مذکور شد. آمد در این عالم و اسیر تعینات شد. آدم به شجره‌ی طبیعت میل کرد و لذا هبوط کرد. «قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعاً»^{۱۴}. به موجب روایات، وقت نماز عصر، موقع این خطیئه است.

اصطلاحاً به نماز مغرب و عشاء عشائین می‌گویند. احتمالاً به «مفاتیح الجنان» و کتاب‌های دیگر که عزیزان، دوستان جوان‌تر، مراجعه می‌کنند با اصطلاح عشاء الآخرة مواجه می‌شوند. ما به سه رکعت نماز که اول مغرب خوانده می‌شود، می‌گوییم نماز مغرب؛ چهار رکعت بعد را می‌گوییم نماز

^{۱۲}. صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۱۱.

^{۱۳}. سوره‌ی دهر، آیه‌ی ۱.

^{۱۴}. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۳۸.

عشاء. اما در روایات، هر دوی اینها عشاء نامیده شده است؛ عشاءِ اُولی^۱ و عشاءِ اُخری^۱. پس اگر جایی خواندید: عشاءِ آخر؛ منظور همان چهار رکعت نماز عشاءِ معروف خودمان است. لذا به نماز مغرب و عشاء می‌گویند نماز عشاءین، دو نمازِ عشاء.

نماز مغرب و نماز عشاء شب خوانده می‌شود. شب وقتی است که شمس حقیقت در ظلمت محض و تاریکی و سیاهی مطلقِ عالم طبیعت، به مرتبه‌ی احتجابِ تامّ خود رسیده است. دیگر در عالم طبیعت نوری دیده نمی‌شود. به اینجا که رسید، به قاعده‌ی قوس نزول که رسید؛ شب و وقت نماز مغرب و عشاء در قوس نزول است. آن بالا ظهر بود؛ این پایین تاریک‌ترین نقطه‌ی مسیر قوس نزول است و شب است. وقت نماز مغرب و عشاء اینجا است. در روایات داریم نماز مغرب برای خروج از این ظلمت است؛ با توبه‌ی صحیحی که از خطای غریزی بشر صورت می‌گیرد. نماز مغرب برای نجات از این ظلمت مقدّر شده است. و فایده‌ی نماز عشاء این است که ظلمت قبر و ظلمت صراط و قیامت را که ادامه‌ی ظلمت عالم طبیعت‌اند؛ از بین می‌برد^{۱۵}. عالم طبیعت، اصلِ ظلمت است. ولی این ظلمت در عالم بزرخ و قیامت امتداد پیدا می‌کند. عامل روشنایی این مسیر هم که ادامه‌ی آن تاریکی است؛ نماز عشاء است. نماز عشاء تاریکی قبر و صراط و قیامت را از بین می‌برد و نور آن عوالم می‌شود. این کارکرد نماز مغرب و عشاء بود. در ظلمت عالم طبیعت که تجلیات به قاعده‌ی قوس نزول رسید، وقت نماز مغرب و عشاء است.

^{۱۵}. صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۱۱.

حدیث داریم که مغرب وقتی است که حضرت آدم علیه‌السلام توبه کرد و سه رکعت نماز خواند. علّت این که نماز مغرب سه رکعت است نیز این است که حضرت آدم بعد از آن توبه، سه رکعت خواند. رکعت اوّل برای خطیئه‌یی که خودش مرتکب شده بود؛ رکعت دوّم برای خطیئه‌یی که همسرش حوّا مرتکب شده بود و رکعت سوّم برای توبه از خطیئه‌یی که مرتکب شده بود.^{۱۶}

نماز عشاء نورِ قبر و قیامت است. قبر و قیامت ظلّمتی دارد که جز با نماز عشاء رفع نمی‌شود. صراط را روشن نمی‌کند؛ مگر نماز عشاء. این هم وقت مشترک نماز مغرب و عشاء.

تا انتهای قوس نزول رفتیم؛ تاریک‌ترین زمان شد. از این پس طلوع شمس حقیقت از انتهای قوس نزول شروع می‌شود؛ یعنی می‌خواهد به مبدأ اصلی خود برگردد؛ «إِنَّا لِلّٰهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»^{۱۷}

می‌خواهد رجعت کند و برگردد. در این رجوع، وقتی آثار و علائم مقام جمع یا یوم الجمع، ظهور می‌کند؛ فجر در آفرینش است. از وقتی که آثار یوم الجمع ظاهر می‌شود، که فجر است که طالع شده است، تا وقتی که آفتاب حقیقت از افق یوم القیامة طلوع کند، این فاصله بین الطلوعین و وقت نماز صبح است. از طلوع آفتاب تا ظهر نماز واجبی وجود ندارد. لذا وقتی طلوع حاصل شد؛ به قیامت رسیده‌ای و دیگر تکلیف برداشته شد. در قیامت تکلیفی وجود ندارد. بساط لیل که جمع شد و بین الطلوعین که طی شد؛ دیگر هیچ اثری از شب نمی‌ماند. بین الطلوعین کمی آثار شب را دارد؛ کمی هم آثار روز را؛ برزخ بین شب و روز است. هر چه از اذان صبح به سمت طلوع آفتاب

^{۱۶}. صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۱۱.

^{۱۷}. سوره ی بقره، آیه ۱۵۶.

حرکت می‌کنید؛ پیوسته از تراکم تاریکی کم می‌شود و روشن و روشن‌تر می‌شود. **إِنْ شَاءَ اللَّهُ** همه‌ی شما اهل بیداری بین الطلوعین هستید و دیده‌اید افق چقدر رنگ عوض می‌کند تا آفتاب طلوع می‌کند؛ از اذان صبح تا وقت طلوع آفتاب، پیوسته از آثار شب کم می‌شود و آثار روز قوی‌تر می‌شود تا این که سرانجام خورشید طلوع می‌کند. وقتی خورشید تابید؛ دیگر وقت نماز صبح تمام شد. از بعد از طلوع خورشید تا اذان ظهر هیچ نماز واجبی نیست. این همان موقعی است که در قوس صعود آفتاب حقیقت طلوع کرده و تکلیف برداشته شده است. بعد از آن تکلیفی نیست؛ تکلیف مال دنیا است. ما که به معنای ظاهری در این دنیا زنده‌ایم و در باطن اسیر تعلقات دنیاییم، مکلفیم. تا از این دنیا عبور کردیم و از جاذبه‌ی عالم طبیعت و عالم اجسام خارج شدیم؛ دیگر تکلیف وجود ندارد؛ لذا وقتی کسی مُرد، دیگر نمازی بر او واجب نیست. نمازِ تکلیفی برای او نیست. نماز دیگری داریم که بگذارید وارد بحث آن نشویم. آن نماز مال بعد از عالم مرگ و عالم برزخ و قیامت است؛ آن نماز دیگری است. وقتی آن خورشید طلوع کرد قیامت است. قرآن راجع به قیامت فرمود: **«لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ؟ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ»^{۱۸}** وقتی خورشید حقیقت طلوع کرد؛ این امر تجلّی کرده و قیامت شده است. در سیر انفسی هم سالک به اینجا که می‌رسد؛ قیامت شده و این حقیقت تجلّی می‌کند و سرّ **«مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ»^{۱۹}** سوره‌ی حمد، آشکار می‌شود. وقتی حقیقتِ **«مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ»**، حقیقتِ **«لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ؟ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ»** ظاهر شد؛ دیگر عالم تکلیف گذشت. دیگر تکالیف ساقط شد. سالکی که به این مرحله می‌رسد؛ دیگر تکلیف از او برداشته

^{۱۸}. سوره‌ی غافر، آیه‌ی ۱۶.

^{۱۹}. سوره‌ی حمد، آیه‌ی ۴.

می‌شود؛ ولی این به آن معنا نیست که دیگر احکام شرع را انجام نمی‌دهد. تکلیف وقتی است که شخص خودش را به زور و تکلف وادار می‌کند. وقتی از این مرحله گذشت؛ دیگر با تکلف خودش را وادار نمی‌کند؛ حال طبیعی‌اش این است. آیا شما الآن خودتان را به زور وادار می‌کنید نفس بکشید؟ نه؛ حالت طبیعی‌تان است. خودتان را مجبور به نفس کشیدن نمی‌کنید! وقتی تهلیل و تسبیح و تحمید و تکبیر، حق مثل نفس کشیدن از انسان صادر شود؛ دیگر تکلیف نیست. تکلیف وقتی است که کُلفت و فشار است و انسان خود را به زور مجبور به انجام کاری می‌کند. لذا اگر کسی در سیر باطنی‌اش به این مرحله رسید؛ به این معنا نیست که دیگر نماز نمی‌خواند؛ روزه نمی‌گیرد؛ خمس نمی‌دهد؛ حج به جا نمی‌آورد. تا قبل از آن تکلیف بود؛ که فرمود: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا»^{۲۰} و «رَبَّنَا وَ لَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ»^{۲۱} اینها تکلیف است؛ اما آنجا دیگر تکلیف نیست. او دیگر به طور طبیعی و بی تکلف و زحمت، تهلیل و تسبیح و تحمید و تکبیر و عبادت و طاعت از وجودش ساطع و صادر می‌شود. حقیقت نماز از درونش سر می‌زند. آنجا سلوک تمام می‌شود. او دیگر اهل طریق نیست؛ واصل به مقصد است. او به مقام ولایت نائل شده است؛ از اولیاءالله است؛ دیگر سالک نیست.

مصادیق تکوینی وقت پنج نماز را دیدید. خواستیم بگوییم این چیزی که نازل و رقیقه‌اش به عنوان زمان‌های نماز و مواقع اذان برای ما معین شده؛ حقایقی در عالم هستی دارد. این‌گونه نیست که

^{۲۰}. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۸۶.

^{۲۱}. همان.

قراردادی گفته باشند این موقع نماز بخوان؛ آن موقع نماز نخوان. اینها نازل‌هی حقایقی از عالم بالا است.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

این صلوات‌ها که می‌فرستیم برای تنفس نیست! برای این است که صلوات ظرف وجود انسان را بزرگ می‌کند. قوه‌ی هاضمه‌ی روح انسان را بالا می‌برد. وقتی لقمه‌های معرفتی خیلی بزرگ و سنگین می‌شود؛ فقط صلوات راه‌گشا است؛ والا در گلوی انسان گیر می‌کند.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

به تعبیر دیگری از اوقات نماز در عالم تکوین اشاره می‌کنیم. گفتیم ظهر وقتی است که شمس حقیقت در استوا قرار گرفته و در اوج درخشندگی است. از آن مرحله تا وقتی که در قوس نزول در سترهای مخلوقات غروب می‌کند، وقت چهار نماز است. هر چه مخلوقات که اعیان خارجیّه‌اند، به وجود می‌آیند، پی در پی حجاب‌های جدید پدید می‌آید و جلوه‌ی تامّ و نور حقیقت پیوسته پوشیده‌تر می‌شود. در مرتبه‌ی عالم جبروت یک سری حجاب وجود دارد؛ پایین‌تر می‌آید؛ در عالم ملکوت حجاب‌های بیشتری وجود دارد. به عالم ناسوت که می‌رسد از نور خورشید حقیقت بیش از کورسویی باقی نمی‌ماند. شمس حقیقت زیر پرده‌های مخلوقات، پیوسته مخفی و مخفی‌تر می‌شود و پایین می‌آید تا این که به انتهای احتجاب به حجب تعینات می‌رسد که عالم ناسوت است. این انتها تاریک‌ترین مرتبه است. شروع لیلة القدر وقتی است که اعیان خارجیّه دارند به وجود می‌آیند؛

عوالم دارد به وجود می‌آید. همین که فیض مقدّس جاری شد و جبروتیان ایجاد شدند؛ این نقطه که نقطه‌ی آغاز تجلّی حقیقت احدیّت در قالب فیض مقدّس است، مبدأ لیلۃ القدر در عالم تکوین است. یعنی آغاز تجلّی حقیقت احدیّت در قالب فیض مقدّس، مبدأ لیلۃ القدر در عالم تکوین است. لیلۃ القدر از اینجا شروع می‌شود؛ تا این که قوس نزول به قاعده‌ی عالم مخلوقات، که عالم مُلک، ناسوت، خاک یا طبیعت است و ظلمانی‌ترین مرتبه است، می‌رسد؛ که نصف شب و آخرِ قوس نزول و انتهای لیلۃ القدر است. در این فاصله‌ی ابتدا تا انتهای قوس نزول، هم نور حق هست، هم حجاب‌های تعینات؛ و به هم آمیخته‌اند. این فاصله‌ی اوج تا حضیض، زمان چهار نماز، یعنی نماز ظهر تا نماز عشاء است. لذا نمازهایی که از نماز ظهر تا نماز عشاء می‌خوانیم؛ آمیزه‌ای از فرض الله و فرض النّبی است. در احادیث آمده است که پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بعد از این که حسنین علیهما‌السلام متولّد شدند؛ به شکرانه‌ی تولّد این دو دردانه‌ی عالم خلقت، خودشان دو رکعت نماز به نمازهای ظهر و عصر و عشاء و یک رکعت به نماز مغرب اضافه کردند^{۲۲}؛ و الاّ همه‌ی نمازها در ابتدا دو رکعتی بودند. دو رکعتِ سوّم و چهارم این نمازها، شکر است و پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اضافه کردند؛ لذا فرض النّبی است. هر کاری که پیغمبر می‌کنند کار خدایی است. لذا نیازی نیست بگوییم خداوند هم صحّه گذاشت و تأیید کرد. تأیید خدا، یعنی همان کاری که از رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سر می‌زند. پس نماز ظهر که چهار رکعت است؛ دو رکعت فرض الله است؛ دو رکعت فرض النّبی است. نماز عصر چهار رکعت است؛ دو رکعت فرض الله است و دو رکعت فرض

^{۲۲}. کلینی، کافی، ج ۳، ص ۴۸۷.

النّبی است. نماز مغرب سه رکعت است؛ دو رکعت فرض الله است؛ یک رکعت فرض النّبی است. نماز عشاء چهار رکعت است؛ دو رکعت فرض الله است؛ دو رکعت فرض النّبی است. آمیختگی‌یی که در طول قوس نزول بود؛ در نمازها هم دیده می‌شود. گفتیم هم نور حق است؛ هم حجب است. این دو در هم آمیخته است. هم جنبه‌ی الهی دارد؛ هم جنبه‌ی خلقی. این در مورد این چهار نماز. وقتی ستاره‌های شب شروع به رنگ باختن و افول و غروب می‌کنند؛ اندک اندک شب بساطش را جمع می‌کند و شمس حقیقت به تدریج از حجب تعینات به سوی افق اعلیٰ برمی‌گردد. از این نقطه تا وقتی که شمس حقیقت از افق یوم القیامه کاملاً طالع شود و آفتاب بزند؛ در این فاصله تا جایی که بیشتر تاریکی است تا روشنایی؛ یعنی از وقتی که ستاره‌ها شروع به افول و غروب می‌کنند تا وقتی که حکم لیل بیشتر غالب است؛ این فاصله، نصف شب تا اذان صبح است و وقت نوافل لیلیّه یا نماز شب است. وقتی حکم نهار غالب شد؛ طلوع فجر و سپیده‌دم است و وقت فریضه‌ی صبح است. فریضه‌ی صبح دو رکعت است و فرض الله صرف است و جنبه‌ی خلقی ندارد. بعد از این که خورشید زد و شمس حقیقت طالع شد؛ یوم القیامه است و دیگر تکلیف برداشته می‌شود. چون شمس حقیقت که درخشید؛ یقین آمده است و قرآن فرمود: **«وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ»**^{۲۳} پروردگارت را عبادت کن تا یقین برای تو بیاید. یقین که آمد، خورشید حقیقت طلوع کرد؛ لذا غایت **«وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ»** محقق و حاصل شد. در واقع سلوک به پایان رسید؛ سالک به مقصد رسید. تکلیف برداشته شد؛ دیگر عالم تکلیف نیست؛ قیامت شد. در

^{۲۳}. سوره‌ی ذاریات، آیه‌ی ۵۶.

حدیث داریم: «مَنْ مَاتَ فَقَدْ قَامَتْ قِيَامَتُهُ»^{۲۴}: هر که به موت نایل شد، همانا قیامتش برپا شده است. همان طور که گفتیم برداشته شدن تکلیف، نه به معنای این است که سالکی که در جنبه‌ی انفسی، سیرش به این نقطه رسید؛ دیگر احکام دین را اجرا نمی‌کند. خیر؛ بلکه از این پس، احکام دین از درون خودش می‌تراود. خودش را از بیرون وادار به انجام نمی‌کند؛ اعمال از درونش می‌تراود. مثل گل معطری که عطر از درونش منتشر و متصاعد می‌شود. این سالک هم تسبیح، تحمید، تکبیر، تهلیل، رکوع، سجود، قیام، قعود و همه‌ی آنچه در شریعت به آن امر شده است، از درونش متصاعد می‌شود و سر می‌زند.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

^{۲۴}. مجلسی، بحار، ج ۵۸، ص ۷.